



## مدعیان دروغین در مصر و یمن

در ده سال گذشته، برخی از بیماران روانی یمنی، مدعی شده‌اند مهدی منتظر(عج) هستند، اما بیشتر آنها مشهور نشده‌اند...

### مدعی مهدویت در یمن (2004 م)

الف - محمود المفلحی: در ده سال گذشته، برخی از بیماران روانی یمنی، مدعی شده‌اند مهدی منتظر(عج) هستند، اما بیشتر آنها مشهور نشده‌اند، زیرا کارهای خارق‌العاده یا متمایزی نداشته‌اند. یکی از این نمونه‌ها، "محمود المفلحی" 40 ساله است. المفلحی در منطقه "قدس" روستای حلیقان شهر تعز به دنیا آمد. دوران ابتدایی تحصیلاتش را در روستای خود به پایان برد و در دبیرستان در رشته مکانیک مشغول به تحصیل شد. وی همیشه در دوران تحصیلش شاگرد اول بود. وی در امتحان دیپلم سراسری یمن در دهه هشتاد، رتبه دوم را کسب کرد و همین باعث شد کاری در دانشکده مهندسی دانشگاه صنعاء بیابد. پس از آن، با اخذ بورس تحصیلی رشته مکانیک دانشگاه حلب (سوریه)، همراه با همسر و پسرش به سوریه رفت. المفلحی در درس بسیار کوشا بوده، همیشه از هم‌کلاسی‌هایش گوی سبقت را می‌ربود. او پس از اعلام نتایج امتحانات دانشگاه متوجه شد در یک درس مردود شده است. اعتراض او در مورد نمره این درس به جایی نمی‌رسد، زندگی او دگرگون و به شخص دیگری تبدیل می‌شود. وی ادعا می‌کند مهدی موعود است تا شاید او را به همراه همسرش به یمن بفرستند. مجله "الیمام" عربستان سعودی مصاحبه‌ای با او ترتیب داده، 5 تمام متن گفت‌وگو با او را چاپ می‌کند. پاسخ‌های او به سؤالات خبرنگار این مجله، حاکی از ابتلا به بیماری روانی است. مصاحبه‌کننده این مجله، طاهر حیدر از کشور یمن بود. طاهر مصاحبه را این‌گونه شروع می‌کند:

س: لطفاً خودتان را معرفی کنید.

نام من، محمود بن عبدالله المفلحی المهدی المنتظر است. محمود بن یسر (نام مادرش یسر است) و پدرم عبدالله بن فاطمه. من همان نشانه بزرگ هستم. من، محمد، محمود و احمد. من تمام پیامبرانم، من آدم پسر حوا و سرور حوا هستم. من پسر ملکه سبا و سرور او هستم، من همان مهجور و رها و ترک شده در میان قوم و خویش خود هستم، من همان کسی هستم که مسلمانان را پس از آنکه به مذاهب و طوایف و گرایش‌های مختلف تقسیم شده‌اند، متحد می‌کنم. من همان یاری دهنده هستم، من "حم" من "طسم" من "الم" هستم!...

س: آن‌گونه که می‌گویند مهدی منتظر هم‌نام پیامبر است؟

محمود و محمد یکی هستند. نام پدر من هم عبدالله است و نام مادرم یسر. نام پدر بزرگم المفلحی برابر با همان "المطلب" است.

س: چه وقت متوجه شدی که تو مهدی منتظر هستی؟

از زمانی که جهان اطراف خود را شناختم، اما تا زمانی که خداوند به من دستور نداد، حقیقت خود را به مردم فاش نگفتم. هنگامی که در ماه آگوست سال 1999 در سوریه بودم، تمام کتاب‌های آسمانی را حفظ کردم. خداوند یک شب مرا به قدس برد و مرا در یک لحظه به سدره المنتهی عروج داد.

س: آیا فرشته‌ای نزد تو آمد و این خبر را به تو داد و تو سوار "براق" شدی؟

من از جای خود تکان نخوردم، بلکه روحم به معراج رفت. این نه خواب بود نه رؤیا، بلکه یک امر ربّانی و آشکار بود.

س: این لباس‌ها و شمشیر را از کجا آورده‌ای؟

همه اینها در همان یک لحظه به من داده شد. ناگهان خود را این‌گونه و به این شکل یافتم، در حالی که در دستم این عصا و این شمشیر بود... و همه چیز تحت فرمان اوست.

س: می‌توانی بگویی این شمشیر از آن کیست؟

این شمشیر محمد بن عبدالله است.

س: هنگامی که با این شکل و با این لباس‌ها در دانشگاه و در میان هم‌کلاسی‌هایت ظاهر شدی، آنها چه عکس‌العملی نشان دادند؟ برخی از آنها سخنان مرا تصدیق کردند و برخی مرا مسخره و ریشخند. پس از آن من بازداشت شدم و از من بازجویی و تحقیق همراه شد و همراه با همسر و پسر من به یمن بازگردانده شدم.

س: تو می‌گویی امی و بی‌سواد هستی، اما ما می‌دانیم که تو در دانشگاه درس خوانده‌ای؟

من در علوم غیبی امی هستم نه در علوم دنیوی و ظاهری.

س: گفته می‌شود که مهدی منتظر در مکه یا مدینه ظهور می‌کند، نه در یمن یا سوریه؟

مکه تنها آنجایی نیست که کعبه در آن قرار دارد، بلکه تمام سرزمین‌های اطراف آن نیز مانند یمن و شام، مکه به حساب می‌آیند و من پس از آنکه نشانه‌های بزرگ قیامت پدیدار شود، به مدینه و جوار کعبه خواهم رفت.

س: بسیاری ادعا می‌کنند که آنها مهدی منتظر هستند و دلیلی برای اثبات ادعاهای خود ندارند. تو چه دلیل و نشانه‌ای برای اثبات ادعایت داری؟

هنگامي که من در سوریه ظهور کردم، خورشید گرفتگی شد. هنگامي که از قدس خارج شدم، کوه دو نیمه شد و آتش از مقابل و پشت سر من پدیدار شد. من پیشانی گشاده دارم و دندان‌های پیشین من با فاصله هستند، متوسط‌القامه هستم و موهای بلند دارم، رنگام عربی و جسم من بنی اسرائیلی است. (یعنی هیکل درشت و ستبری دارم). دو خال دارم، شمشیر و عصا دارم، نه حکومت می‌خواهم و نه مقام و خون‌ریزی نمی‌کنم.